



بررسی جاینام‌های بخش اسالم شهرستان تالش

محرم رضایتی کیشه‌خاله^۱
شهناز ملیحی لمر^۲

چکیده

در مطالعه زبان‌ها و گویش‌ها، نام‌های جغرافیایی اهمیت خاصی دارند. زیرا این نام‌ها بخشی از میراث معنوی و فرهنگی اقوام و ملت‌ها محسوب می‌شوند و بی‌شک بررسی و مطالعه علمی آنها علاوه بر ارزش زبان‌شناسی، در شناخت هویت تاریخی آنها بسیار مؤثر است. علمی که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد، جاینام‌شناسی نام دارد. هدف این مقاله گردآوری، طبقه‌بندی و توصیف جاینام‌های تالشی در بخش اسالم شهرستان تالش است. بررسی انواع جاینام‌های اصلی، عناصر تشکیل‌دهنده جاینام‌ها و تحلیل ساخت‌واژه‌ای آنها از مسائلی است که در این تحقیق به آنها پرداخته‌ایم. برخی از جاینام‌های تالشی از نظر ساختمان بسیار متحول شده‌اند به طوری که تحلیل ساخت‌واژه‌ای و معنایی آنها جز از طریق قواعد ریشه‌شناسی و تحولات تاریخی زبان‌ها امکان‌پذیر نیست. این جاینام‌ها امروزه ساده به حساب می‌آیند. در ساخت برخی از جاینام‌های مشتق، به‌ویژه مرکب تالشی عناصری از زبان‌های فارسی، عربی و حتی ترکی را نیز می‌بینیم.

کلیدواژه‌ها: جاینام، اسالم، زبان تالشی، کده‌نام، شیب‌نام، آب‌نام.

✉ kishekhaleh@yahoo.com

✉ m.malihi1122@gmail.com

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

۲- دبیر آموزش و پرورش

مقدمه

زبان‌ها و گویش‌ها گنجینه‌های گرانقدری هستند که بسیاری از مسائل فرهنگی، تاریخی، اخلاقی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، تبارشناسی، اسطوره‌ای، دینی و علمی اقوام و ملت‌ها در قالب آنها قابل مطالعه و تحقیق است. با از بین رفتن هر زبان و گویشی در حقیقت بخشی از پیکره هویت انسانی فرو می‌ریزد و به زیر خاک فراموشی می‌رود. نام‌های جغرافیایی معمولاً برگرفته از زبان‌های مادری همان منطقه و بخشی از فرهنگ و تاریخ اقوام و ملت‌ها است. این نام‌ها از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی راه‌های ناهموار زیادی پیموده‌اند تا به ما رسیده‌اند. از آنجا که زبان‌ها پیوسته در حال دگرگونی هستند، نام مکان‌های جغرافیایی نیز به‌عنوان اجزای برگرفته از زبان‌ها دچار تحولات می‌شوند. «طول زمان تحول، فاصله جغرافیایی مناطق مختلف و میزان برخورد با سایر فرهنگ‌ها از جمله عوامل شناخته‌شده‌تری هستند که در تحول زبان‌ها دخالت دارند» (نک. آراتو، ۱۳۸۴: ۴۵).

علمی که به بررسی این نام‌ها از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و بالخصوص زبان‌شناختی می‌پردازد «توپونیمی» نام دارد. این کلمه، واژه‌ای است یونانی که از دو بخش topo به معنی «زمین» و onim به معنی «نام» تشکیل شده است (ترقی اوغاز، ۱۳۸۱: ۱۳۹). متقدّمان این علم در ایران، ابتدا واژه معادل «وجه تسمیه» و اخیراً «جاینام‌شناسی» را برای آن برگزیده‌اند (نک. رفاهی علمداری، ۱۳۸۰: ۱۶؛ بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

بررسی جاینام‌ها از آن روی اهمیت دارد که می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در معرفی مختصات مردم‌شناسی و فرهنگی هر جامعه قومی بدست دهد و همچنین مشخص می‌سازد که ملاحظات جغرافیایی و قومی در نام‌گذاری جاینام‌ها (چه در زمان گذشته و چه امروز) نقش مؤثری داشته است.

هدف این مقاله گردآوری، طبقه‌بندی و توصیف جاینام‌های تالشی جاینام‌های تالشی بخش اسالم، شامل نام دره‌ها، کوه‌ها، مناطق مسکونی، رودها، چشمه‌ها و ... است و گردآوری جاینام‌های مربوط به آنها نیز عمدتاً میدانی بوده است.

زبان تالشی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که به سه گروه، تالشی شمالی، تالشی مرکزی و تالشی جنوبی تقسیم می‌شود. اسالم از بخش‌های شهرستان تالش است که در قسمت جنوبی دریای خزر و شمال رشته کوه‌های البرز در جلگه ناو قرار دارد و شامل سه دهستان: اسالم، خاله‌سرا و خرگیل است. مردم آنجا به زبان تالشی مرکزی (لهجه اسالمی) تکلم می‌کنند.

پیشینه جاینام‌شناسی

ذکر نام‌های جغرافیایی در کتاب‌های تاریخی، جغرافیایی و سفرنامه‌ها در سرزمین ما قدمت زیادی دارد. مثلاً در سال ۳۷۲ هـ.ق در کتاب *حدود العالم*، از نویسندگانی ناشناس و یا در کتاب‌های تاریخی مثل *تاریخ بیهقی*،

تاریخ جهانگشای جویی و همچنین در سفرنامه‌ها، بسیاری از نام‌های جغرافیایی آمده‌است، اما تحقیقات درباره‌ی توپونیمی یا نام‌های جغرافیایی در ایران بسیار نوپاست. احمد کسروی (۱۳۴۵) با انتشار کتاب *نام‌های شهرها و دیه‌های ایران*، درحقیقت نخستین کسی که به این موضوع با دید علمی نگریسته‌است. بعد از او مهرالزمان نوبان (۱۳۷۴) *نام‌مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان* را نوشت. علیرضا چکنگی (۱۳۷۸) *فرهنگنامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور* را تألیف کرد. ایرج افشار سیستانی (۱۳۸۲) *پژوهش در نام شهرهای ایران* را منتشر کرد و اخیراً مقالات ارزشمندی با عنوان «درآمدی بر جاینام‌شناسی» (احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸)، «بررسی ریشه‌شناختی دو جاینام در استان همدان» (احدیان، ۱۳۸۸) و «ریشه‌عامیانه جاینام‌های ایران، جعل تاریخ و هویت» (بختیاری، ۱۳۹۰) انتشار یافته‌است که در آنها نکات و دریافت‌های تازه‌ای درباره‌ی جاینام‌شناسی و تحقیقات مربوط به آن مطرح شده‌است. علاوه بر این، سونیا شارق (۱۳۸۵) و مریم آلیانی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌های خود با نگاهی تاریخی زبان‌شناختی به بررسی برخی کلان‌جاینام‌های استان فارس و استان گیلان پرداخته‌اند.

درباره جاینام‌های بخش اسالم تالش تحقیق جامعی صورت نگرفته‌است؛ جز آنکه منوچهر ستوده در کتاب *از آستارا تا استرآباد* (۱۳۴۹)، رابینو در کتاب‌های *ولایات دارالمرز ایران* (۱۳۵۰) و *فرمانروایان گیلان* (۱۳۶۴)، مارسل بازن در کتاب *تالش، منطقه‌ای قومی در شمال ایران* (۱۳۶۷) و همچنین روح‌الله اسحقی در مقاله‌ای کوتاه (۱۳۸۲) به برخی جاینام‌های بخش اسالم اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین مقاله حاضر می‌تواند اولین گام جدی در جاینام‌شناسی بخش اسالم تالش محسوب شود.

انواع جاینام‌ها

رفاهی علمداری در کتاب *مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران* (۱۳۸۰: ۸۰)، جاینام‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرده‌است:

الف- ماکروتوپونیم‌ها؛ نام مکان‌های جغرافیایی بزرگ‌منظر و حجیم؛

ب- میکروتوپونیم‌ها؛ نام مکان‌های جغرافیایی کوچک.

احدیان و بختیاری (نک. ۱۳۸۵: ۱۸۵) به جای اصطلاحات بالا، به ترتیب، معادل‌های «کلان‌جاینام» و «خردجاینام» را پیشنهاد کرده‌اند.

علاوه بر این تقسیم‌بندی کلی، جاینام‌های هر منطقه را براساس نوع آنها نیز به سه بخش تقسیم کرده‌اند: کده‌نام‌ها؛ آب‌نام‌ها^۴ و شب‌نام‌ها^۵ که هریک از اینها خود شامل نوع کلان و خرد نیز هست (نک. رفاهی علمداری، همان؛ احدیان و بختیاری، همان).

1. Macro toponyms
2. Micro toponyms
3. Oykonyms
4. Hydronyms
5. Uronyms

رابطه زبان با جاینام‌ها

در جاینام‌شناسی‌های ایران از دیرزمان دو گونه زبان به کار رفته‌است: اول زبان‌های زنده و فعال، دوم زبان‌های خاموش و منسوخ. زبان‌های خاموش، آن دسته از زبان‌ها است که دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و تنها رد آنها را در نام‌های جغرافیایی و کتیبه‌ها می‌توان یافت. دسته دیگر، اسم‌هایی هستند که از زبان‌های زنده و فعال سرچشمه گرفته‌اند. رایج‌ترین توپونیم‌های این گروه، به‌طور عمده مربوط به زبان فارسی هستند (نک. رفاهی علمداری، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

پایه و اساس جاینام‌ها زبان است و این نام‌ها با زبان و گویش هر منطقه ارتباط مستقیم دارد. بنابراین بر پژوهشگر عرصه جاینام‌شناسی فرض است از همه زبان‌ها و گویش‌هایی که در ساخت جاینام‌های یک منطقه جغرافیایی نقش دارند، اطلاع کافی داشته باشد.

اغلب جاینام‌های بخش اسالم برگرفته از زبان بومی و اصلی است. البته براساس نوع جاینام‌ها از نظر ساخت‌واژه‌ای میزان کلمات دخیل متفاوت است. چنانکه در میان جاینام‌های ساده، اعم از عام و خاص، کلمات دخیل به ندرت دیده می‌شود. اما در جاینام‌های مشتق و مرکب، با افزایش تدریجی شمار آنها، موضوع تا حدی عوض می‌شود. بیشتر کلمات دخیل در جاینام‌های تالشی، منشأ عربی دارند و از طریق زبان فارسی وارد تالشی شده‌اند. وجود این کلمات براساس نیازهای فرهنگی و دینی بوده‌است و اغلب در دین‌جاینام‌ها و همچنین ترکیباتی دیده می‌شوند که برپایه نام‌واژه‌های اشخاص ساخته شده‌اند. برخی از کلمات دخیل در جاینام‌های تالشی منشأ ترکی دارند که در چند ترکیب انگشت‌شمار آمده‌اند. علت این امر را باید در مهاجرت ترک‌زبانان و استقرار آنان در این منطقه و از طرف دیگر همجواری با استان‌های ترک‌زبان به‌ویژه در قسمت‌های غربی جستجو کرد. البته در این میان، واژه‌های مشترک تالشی-فارسی نیز دیده می‌شوند که نمی‌توان آنها را کلمات دخیل به حساب آورد بلکه احتمالاً منشأ زبانی مشترکی داشته‌اند.

طبقه‌بندی جاینام‌ها براساس ساخت‌واژه^۱

اگر پدیده‌ای در درون یک جامعه کشف یا اختراع شده باشد، غالباً از طریق خلق ساده یک واژه جدید آن را نام‌گذاری می‌کنند. این روند به وضع لغت یا واژه‌سازی معروف است. یک واژه برپایه عادات خاص یک زبان ساخته می‌شود (نک. آراتو، ۱۳۸۴: ۱۹۲). هنگامی که نیاز به نام‌گذاری جدید در منطقه‌ای مطرح می‌شود، گرایش به ساختن واژه‌ها براساس ریشه‌های زبانی آن منطقه بیشتر می‌شود. هرچند این امکان نیز وجود دارد که برخی نام‌های دخیل نیز به ملاحظاتی وارد حوزه واژگانی آن بشود. جاینام‌ها نیز از این امر مستثنی نیستند و مثل سایر کلمات از نظر ساختمان به سه دسته تقسیم می‌شوند: ساده، مشتق و مرکب. با مطالعه ساختمان جاینام‌ها، اولاً شمار هر دسته، ثانیاً اجزای تصریفی آنها، اعم از وندها و پاره‌ها و واژه‌ها، و درنهایت صورت اصیل و دخیل آنها در منطقه مورد تحقیق مشخص می‌گردد.

واژه‌های ساده

شمار عمده‌ای از جاینام‌های تالشی بخش اسالم را واژه‌های ساده تشکیل می‌دهند که قابل تجزیه به اجزای معنی‌دار نیستند و یا حداقل اجزای سازنده آنها امروزه تمایز معنایی خود را از دست داده‌اند. اغلب این واژه‌ها که ثمره کوشش ذهنی پیشینیان است، ریشه و ساختاری کهن و اصیل دارند. از آنجا که ساختمان این کلمات اغلب با دگرگونی‌هایی همراه است، فیلولوژی و ریشه‌شناسی آنها به آسانی مقدور نیست. با این حال، برخی از آنها دخیل‌اند. در تالشی امروز واژه‌سازی از طریق وضع و تولید کلمات ساده و نوپدید تقریباً از بین رفته‌است (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۹۵). در اینجا ابتدا جاینام‌های ساده بخش اسالم را که به صورت عام به کار می‌روند نام می‌بریم، سپس در فهرستی جداگانه به ذکر جاینام‌های ساده خاص می‌پردازیم.

جاینام‌های ساده عام^۱

آجیر [ʔɑdʒir]: (علفچر کوهپایه‌ای. ش)؛ اولا [ʔɑvɪʔɑ]: (مرقد مقدس. ک)؛ استیل [ʔɑsteʔ]: (استخر. ا)؛ آندیز [ʔændiz]: (خوابگاه موقتی دام. ش)؛ ایسبیت [ʔisbit]: (چمنزار نامحصور. ش)؛ بجار [bɑdʒɑr]: (شالیزار. ش)؛ بره [bærae]: (محل گذر، دروازه. ش)؛ بند [bænd]: (ارتفاعات غیرمشجر کوهستانی. ش)؛ بیل [bil]: (جای گود. آ. ش)؛ پره [pærae]: (دامنه شیب‌دار کوه. ش)؛ تاوه [tɑvæ]: (منطقه پوشیده از تخته‌سنگ. ش)؛ ترّبه [tærbæ]: (زیارتگاه. ک)؛ تش [teʔ]: (سراشیبی. ش)؛ جیبر [dʒibæ]: (حفرة پیش‌رفته. آ. ش)؛ چغره [ʔæyræ]: (گذرگاه موقتی از میان برف. ش)؛ خاله [xɑlæ]: (فراز و امتداد رشته‌کوه، شاخه رود. آ. ش)؛ خرّیم [xæraejm]: (منطقه آفتابگیر. ش)؛ خونی [xuni]: (چشمه. ا)؛ خوئنگ [xuwæng]: (معبر شیب‌دار کوهستانی. ش)؛ دچم [dæʔæm]: (گردنه. ش)؛ دره [dærae]: (دره. ش)؛ دغن [dæyæn]: (نهر. ا)؛ دل [dæl]: (منطقه پوشیده از علف هرز. ش)؛ دنگا [dængɑ]: (محل دوشیدن گاوها. ش)؛ دنه [dænæ]: (اطراف دهنه رود. ش)؛ دول [dul]: (زمین گود. ش)؛ ربار [ræbɑr]: (رودخانه. ش)؛ رکن [rəkən]: (منطقه خارزار. ش)؛ زمی [zʔami]: (گندمزار. ش)؛ ژیه [zʒiæ]: (یال شیب‌دار کوه. ش)؛ سوتوم [sutum]: (منطقه آفتاب‌گیر با درختان کوتاه. ش)؛ روخون [ruxun]: (مسیر کوهستانی در حاشیه رود. آ. ش)؛ کفشَن [kæʔʃæn]: (کشتزار کوهستانی. ش)؛ کند [kænd]: (بلندی، پشته. ش)؛ کو [ku]: (کوه. ش)؛ کولت [kulæt]: (زمین آباد در میان جنگل. ش)؛ کوله [kulæ]: (تپه. ش)؛ گدوک [gædu:k]: (گردنه. ش)؛ گوژ [gævz]: (گذرگاه بالای کوه. ش)؛ گیریه [girjæ]: (ارتفاعات غیرمشجر. ش)؛ لات [lɑt]: (شیب تند، پرتگاه. ش)؛ له [læ]: (پرتگاه کنار رودخانه. آ. ش)؛ مله [mæʔlæ]: (محل. ش)؛ نسا [næsɑ]: (محل روبه سایه و شیب‌دار. ش)؛ وژن [væzæn]: (آبشار. ش)؛ ویتش [viteʔ]: (شیب تند. ش)؛ ویشه [viʔæ]: (بیشه. ش)؛ ویر [vijær]: (گذرگاه کم‌عمق در عرض رودخانه. آ).

۱. اغلب جاینام‌های ساده عام را از کتاب فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی برگرفته‌ایم.
 ۲. در نمونه‌های فوق، «ش»، «ک» و «آ» به ترتیب نشانه‌های اختصاری «شیب‌نام»، «کده‌نام» و «آب‌نام» است.

در نمونه‌های بالا جز سه کده‌نام «اُولا» [ʔvvlʊ]، «تربَه» [tərbæ] و «مَلَه» [mæɫʰæ] که قرضی و دخیل‌اند، بقیه جاینام‌های ساده عام، صرفاً شیب‌نام و آب‌نام‌اند و ریشه و ساختار آنها در چارچوب زبان تالشی قابل بررسی است.

جاینام‌های ساده خاص^۱

اسالم [ʔæsləm] (ک)؛ اَیْفَش [ʔvɟfæʃ] (ک)؛ اَلَماس [ʔælmɔs] (ک)؛ اَنَدَه [ʔændæ] (ک)؛ اَنگِت [ʔænget] (ش)؛ بَرینَه [bərəjnæ] (ک)؛ تَوکِه [təvæke] (ک)؛ تومبوری [tumburi] (ک)؛ چَرْمَه [ʃærmə] (ک)؛ چَشْمَه [ʃæʃma] (ک)؛ خاریله [xɔræjle] (ک)؛ خَتایی [xætɔji] (ک)؛ خلیان [xəljon] (ک)؛ درخونَه [dærxunæ] (ک)؛ دَرُوز [dʰæruz] (ک)؛ رَزَه [ræzʰæ] (ک)؛ رَنَدَه [rændæ] (ک)؛ ریسَدَه [risdæ] (ک)؛ زِتَه [zete] (ک)؛ سَرک [særæk] (ک)؛ سرن [sərən] (ک)؛ سکی [sæki] (ک)؛ سَوَلَسِه [sævlæse] (ک)؛ کِرْمون [kermun] (ک)؛ کِرَنَد [kerænd] (ک)؛ کَشَه‌وَر [kæʃævæər] (ک)؛ کیارِه [kijore] (ک)؛ گِسَم [gesəm] (ک)؛ لاچو [lɔʃu] (ک)؛ لَتین [lætəjin] (ک)؛ لُرزِرِه [lærzərə] (ک)؛ لَک [læk] (ک)؛ لَمپا [læmpɔ] (ک)؛ لوجنا [ludɟnɔ] (ک)؛ لومِر [lumer] (ک)؛ مَتَش [mætæʃ] (ک)؛ نا [nɔ] (ک)؛ وَزْمَنَه [væzəmnae] (ک)؛ وکَش [vækæʃ] (ک).

همه نمونه‌های بالا بدون استثنا از واژگان بومی و تالشی هستند و جز یک مورد شیب‌نام («انگِت» [ʔænget]) همه آنها کده‌نام به حساب می‌آیند.

واژه‌های مشتق

«این واژه‌ها که از ترکیب پیشوندها و پسوندهای اشتقاقی با تکواژهای آزاد ساخته می‌شوند، شمار بسیاری در زبان تالشی دارند» (همان: ۹۵). بخشی از جاینام‌های تالشی منطقه اسالم، ساختار اشتقاقی دارند؛ یعنی در ساختمان آنها حداقل یک تکواژ آزاد با یک وند جاینام‌ساز به کار رفته‌است. برخی از این وندها مثل «سرا»، «چال»، «گا» و «ه» فعال‌اند و در ساخت کلمات زیادی دیده می‌شوند. اما برخی دیگر، حداقل در منطقه مورد تحقیق ما کمتر دیده شده‌اند. نکته دیگر آنکه جاینام‌های مشتق تالشی فقط صورت پسوندی دارند و مهم‌ترین آنها در بخش اسالم عبارت‌اند از:

۱- [-ʔvɔvd]:

تازَه‌آواد [tɔzæ-ʔvɔvd] (ک. خ)؛ خَلْفَه‌آواد [xælfæ-ʔvɔvd] (ک. خ)؛ سَکینَه‌آواد [sækinæ-ʔvɔvd] (ک. خ)؛ شیرَه‌وا [ʃiræ-ʋd] (ش. خ)؛ گَلَه‌آواد [gəlʰæ-ʔvɔvd] (ک. خ).

۱. در جاینام‌های خاص برخلاف جاینام‌های عام، معنی اصطلاحی واژه‌ها مدنظر نیست. معنی واژگانی جاینام‌ها، مستلزم فیلولوژی و ریشه‌شناسی دقیق و علمی است که این امر به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

۲- [-un]:

گلون [gel-un]: (مناطق جلگه‌ای گیلان در مقابل بیلاق. ش. ع؛ لاکه‌تاشون [lɔkæ-tɔʃ-un] (ک. خ).

۳- [-i]:

اوله‌گری [ʔul^hækær-i] (ک. خ؛ باسکمی [bɔskæm-i] (ش. خ؛ بیلی [bil-i] (ک. خ؛ مرگه‌بیلی [mærgæ-bil-i] (ش. خ).

۴- [-bær]:

خالون‌بر [xɔlun-bær] (ش. خ).

۵- [-bən]:

دریابن [dærjɔ-bən] (ک. خ؛ لوئه‌بن [l^huwæ-bən] (ک. خ).

۶- [-bil]:

سیابیل [sijɔ-bil] (ک. خ).

۷- [-ɔɔr]:

تومه‌جار [tumæ-ɔɔr]: (خزانة بذرافشانی. ش. ع؛ واشه‌جار [vɔʃæ-ɔɔr]: (علفزار. ش. ع).

۸- [ʃɔl]:

دی‌چال [dijæ-ʃɔl] (ک. خ؛ زغه‌چال [zəɣæ-ʃɔl] (ش. خ؛ سوتومه‌چال [sutumæ-ʃɔl] (ش. خ؛ سوئه‌لیوه‌چال [suwæ-livæ-ʃɔl] (ش. خ؛ سیاچال [sijɔ-ʃɔl] (ک. خ؛ شَرستانی‌چال [ʃærəstɔni-ʃɔl] (ش. خ؛ شله‌چال [ʃælæ-ʃɔl] (ک. خ؛ گلغه‌چال [gɔlɔfæ-ʃɔl] (ش. خ؛ متاله‌چال [mætolæ-ʃɔl] (ش. خ).

۹- [-dɔl^hæ]:

اروئه‌دله [ʔær^huwæ-dɔl^hæ] (ش. خ؛ خره‌دله [xərə-dɔl^hæ] (ش. خ؛ کیمه‌دله [kɛkamæ-dɔl^hæ] (ک. خ).

۱۰- [-dul]:

رافه‌دول [rɔfæ-dul] (ک. خ؛ شوئدول [ʃun-dul] (ک. خ؛ کرمودول [kermu-dul] (ک. خ؛ نارنجه‌دول [nɔræɔɣæ-dul] (ک. خ).

۱۱- [-sær]:

کولتی‌سر [kulæti-sær] (ش.)؛ کولون‌سر [kulun-sær] (ش. خ؛ کیشون‌سر [kiʃun-sær] (ش. خ؛ گنگه‌سر [gɛtgæ-sær] (ک. خ؛ لوئه‌سر [l^huwæ-sær] (ک. خ).

۱۲- [-særd]

تقیه‌سرا [tæyijæ-særd] (ک. خ)؛ جانگیره‌سرا [dʒɔŋgiræ-særd] (ک. خ)؛ چاشتله‌سرا [ʃdʃtle-
særd] (ک. خ)؛ خاله‌سرا [xɒlʰæ-særd] (ک. خ)؛ دیه‌سرا [dijæ-særd] (ک. خ)؛ شخه‌سرا [ʃexæ-
særd] (ک. خ)؛ علیه‌سرا [ʔælijæ-særd] (ک. خ)؛ قندی‌سرا [ʧændi-særd] (ک. خ)؛ کریمه‌سرا
[kærimæ-særd] (ک. خ)؛ کله‌سرا [kəlʰæ-særd] (ک. خ)؛ گالشه‌سرا [gɒlʃæfæ-særd] (ک. خ)؛
لله‌سرا [leʰækæ-særd] (ش. خ)؛ واروئه‌سرا [vɒruwæ-særd] (ک. خ).

۱۳- [-stun/sun]

اِستون [ʔæɾ-estun] (ش. خ)؛ پیسه‌سون [pis-æ-sun] (ش. خ)؛ رزداره‌سون [ræzdɒr-æ-sun]
(ش. خ)؛ سیفوستون [sif-ustun] (ش. خ).

۱۴- [-ɔf]

دارش [dɒr-ɔf] (منطقه جنگلی و پردرخت. ش. ع).

۱۵- [-fæm]

آساره‌شم [ʔɒsɒvæ-fæm] (ک. خ)؛ انبراشم [ʔænbærd-fæm]؛ جایی که انبوه درختان خرما
می‌روید (ش. ع)؛ ایسیبه‌سه‌شم [ʔisbijæ sə fæm] (ک. خ)؛ رباره‌شم [rəbɒræ-fæm]؛
همواری‌های اطراف رودخانه‌ها (ش. ع)؛ سره‌شم [seræ-fæm]؛ (جایی که انبوه درختان ازگیل
می‌روید. ش. ع).

۱۶- [-gɒ]

بیلگا [bil-gɒ] (ش. خ)؛ جغه‌نشنگا [dʒɔyæ-nəʃtæn-gɒ] (ش. خ)؛ شکرگا [ʃəkər-gɒ] (ش. خ)؛
عباسی کشتنگا [ʔæbbɒsi-kəʃtæn-gɒ] (ش. خ)؛ گجه‌نشونگا [gəʃfæ-nəʃun-gɒ] (ش. خ)؛ گره‌گا
[geræ-gɒ] (ش. ع)؛ یاله‌نشونگا [jɒlæ-nəʃun-gɒ] (ش. خ).

۱۷- [-ləy]

هیوالق [hivɒ-ləy] (ش. خ).

۱۸- [-lun]

آله‌لون [ʔælæ-lun] (ک. خ)؛ پادینگه‌لون [pɒdɪŋgæ-lun]؛ (محل احداث پادنک. ش. ع)؛ که‌لون
[kæ-lun]؛ (محل احداث خانه ش. ع).

۱۹- [-nɒ]

رشتنا [reʃtæ-nɒ]؛ (محل سقوط بهمن. ش. ع).

۲۰- [-vuni]

اسبه‌وونی [ʔæsbæ-vuni] (ک. خ)؛ باجه‌وونی [bɒdʒæ-vuni] (ش. خ)؛ رزه‌وونی [ræzæ-vuni]
(ش. خ)؛ رشکه‌وونی [rəʃkæ-vuni] (ش. خ).

۲۱- [-æ]

آسونه [ʔɒsun-æ]: (گذرگاه کوهستانی سخت، سنگلاخ. ش. ع); ایسبیت [ʔisbit-æ]: (نک). «ایسبیت». ش. ع); تَجَه [tedɟ-æ]: (بخشی از رودخانه که جریان آب آن تند باشد، تیزه. آ. ع); تَرَه [tʰær-æ]: (منطقه پوشیده از درختچه. ش. ع); تَنَدوره [tændʊr-æ]: (تنوره آب. ک. ش. خ. ع); تونَه [tun-æ]: (آبرفت‌های پست اطراف رودها. ش. ع); دولَه [dul-æ]: (زمین گود و پست. ش. ع); دیمَه [dim-æ]: (دامنه شیب‌دار و آفتاب‌گیر. ش. ع).

براساس نمونه‌های بالا، جز دو آب‌نام [tedɟ-æ] و [tændjɜr-æ])، بقیه جاینام‌های اشتقاقی، شیب‌نام و کده‌نام‌اند و پایه‌های اغلب آنها تالشی، و در مواردی نیز عربی است. البته [hivɒ-ləɣ] واژه دخیل ترکی است.

واژه‌های مرکب

«به واژه‌هایی که از دو تکواژ واژگانی تشکیل شده باشند، واژه مرکب گفته می‌شود» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۹۸). شمار جاینام‌های مرکب بخش اسالم نسبت به شکل ساده و مشتق آن افزون‌تر است و به نظر می‌رسد فرایند ترکیب در ساخت جاینام‌های جدید بیشتر مورد توجه گویشوران تالشی‌زبان قرار گرفته‌است. مهم‌ترین الگوی ساختاری این کلمات به شرح زیر قابل توصیف است:

۱- اسم + æ + اسم

آتسه‌خونی [ʔɒtæf-æ xuni] (آ. ک. خ); آرجه‌مله [ʔɒrɛɟ-æ mæljæ] (ک. خ); آزاده‌مله [ʔɒzɒd-æ mæljæ] (ک. خ); آسنره‌مله [ʔɒsnær-æ mæljæ] (ک. خ); اوتاوه‌دیمه [ʔɒtvɒv-æ dimæ] (ش. ع); آله‌خریم [ʔɒl-æ xæræjm] (ک. خ); آهکه‌کوره [ʔɒhæk-æ kur-æ] (ک. خ); ایرشاده‌مله [ʔirʃɒd-æ mæljæ] (ک. خ); آسالمه‌اولا [æʔsɒl'm-æ ʔɒvlɒæ] (ک. خ); آسبه‌ریسه [ʔæsɒ-æ risæ] (ک. خ); اسپرزاه‌اولا [ʔəspærz-æ ʔɒvlɒ] (ک. خ); آستره‌تنگ [ʔæstær-æ tæng] (آ. خ); آفندی‌مله [ʔæfændi-jæ mæljæ] (ک. خ); اولسه‌پیشته [ʔulæs-æ piʃtæ] (ش. خ); اولسه‌خونی [ʔulæs-æ xuni] (آ. ک. خ); ایشبه‌وره [ʔiʃb-æ veræ] (ش. ع); بابوله‌دغن [bɒbul-æ dæɣæn] (آ. ک. خ); باده‌تربه [bɒd-æ tərbæ] (ک. خ); بنده‌زمی [bænd-æ zæmi] (ک. خ); بودقه‌مله [budæɣ-æ mæljæ] (ک. خ); پرده‌گوشه [pærd-æ guʃæ] (ک. خ); توه‌خونی [tæv-æ xuni] (آ. خ); ترکه‌مله [tærk-æ mæljæ] (ک. خ); تکره‌خونی [tækær-æ xuni] (ک. آ. خ); جلفه‌مله [ɟælf-æ mæljæ] (ک. خ); جنگه‌میره [ɟəng-æ miræ] (ک. خ); جیره‌پره [ɟir-æ peræ] (ش. ع); چخره‌مله [ʃæxr-æ mæljæ] (ک. خ); چرچره‌دره [ʃærʃær-æ dæræ] (آ. ش. ع); چکه‌مله [ʃæk-æ mæljæ] (ک. ش. ع); چمچمه‌را [ʃəmʃəm-æ rɒ] (ش. ع); چوئه‌اولا [ʃu-wæ ʔɒvlɒ] (ک. خ); چوئه‌ژیه [ʃu-]

[wæ zɪjæ] (ک. خ)؛ حاج‌برامه‌مَله [hɔɔɔɔ bærɔm-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ حاج‌شَبازَه‌مَله [hɔɔɔɔ ʃæbɔz-
 [æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ حاجیه‌مَله [hɔɔɔɔɪ-jæ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ حسنَه‌زَمی [hæsæn-æ zæmi] (ک.
 خ)؛ خاله‌زَمی [xɔɔɔɔ-æ zæmi] (ک. خ)؛ خجَه‌خونی [xɔɔɔɔ-æ xuni] (ک. خ)؛ خُرَجگیل [xæɔɔɔɔ-æ gil]
 (ک. خ)؛ خَرَه‌خونی [xær-æ xuni] (آ. ک. خ)؛ خَسَه‌پیشته [xæs-æ piʃtæ] (ش. خ)؛ دَرَوَاجَه‌مَله
 [dærɔɔɔɔɔɔ-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ رَنگَرَجَه‌مَله [ræŋgræɔɔɔɔ-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ رُوحان‌بَگَه‌مَله
 [ruɔ:n bæŋ-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ روستمَه‌مَله [rustæm-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ زارمَه‌خونی
 [zɔɔɔɔɔɔ-æ xuni] (آ. خ)؛ زمانه‌مَله [zæmɔn-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ زیگیله‌تَرَبه [ziɡiɪ'æ tərbæ]
 (ک. خ)؛ سَخَه‌زَیَه [sæx-æ zɪjæ] (ش. خ)؛ سَرَه‌گیلی [sær-æ gili] (ش. خ)؛ سَمَنده‌کیش [sæmænd-
 [æ kiʃ sif-æ dɔɔɔɔɔɔ-æ tərbæ] (ش. خ)؛ سَنجَرَه‌تَرَبه [sændɔɔɔɔ-æ tərbæ] (ک. خ)؛ سوتومَه‌کوله [sutum-æ kul'æ] (ش.
 خ)؛ سیفَه‌پیشته [sif-æ piʃtæ] (ش. خ)؛ سیفَه‌خاله [sif-æ xɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ سیفَه‌داره‌بن [sif-æ dɔɔɔɔ-
 [æ bɔn] (ش. خ)؛ شِخَه‌دارو [ʃex-æ dɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ شِخَه‌مَله [ʃex-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ شونده‌چاله
 [ʃund-æ ʃɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ قاسمَه‌مَله [ɔɔɔɔɔɔ-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ قَدَقَدَه‌سه [ɔɔɔɔɔɔ-æ sɔɔ]
 (ش. خ)؛ کَسَرَه‌زَیَه [kæsær-æ zɪjæ] (ش. خ)؛ کَفایَنه‌نا [kætojn-æ nɔɔ] (ک. خ)؛ که‌داره‌زَیَه
 [kædɔɔɔɔ-æ zɪjæ] (ش. خ)؛ کورَه‌رو [kur-æ ru] (ک. خ)؛ کیشَه‌تَنگ [kiʃ-æ tæŋg] (ش. خ)؛
 گیلکَه‌مَله [gilæk-æ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ گیلَنجَه‌خونی [gilnæɔɔɔɔ-æ xuni] (ک. خ)؛ لاره‌خونی [lɔɔɔɔ-
 [æ xuni] (آ. خ)؛ لاره‌گُو [lɔɔɔɔ-æ gæv] (ش. خ)؛ لَه‌رو [lɔɔɔɔ-æ ru] (آ. ک. خ)؛ لَنگ‌لَنگَه‌سه [lɔɔɔɔ
 [lɔɔɔɔ-æ sɔɔ] (ش. خ)؛ لوکَه‌لیج [lɔɔɔɔ-æ liɔɔ] (ک. خ)؛ لیوَه‌دَرَه [liv-æ dæræ] (ش. خ)؛ مازوئه‌زَیَه
 [mɔɔɔɔ-wæ zɪjæ] (ک. خ)؛ متاله‌خونی [mætoɔɔ-æ xuni] (آ. خ)؛ مرزَه‌پیشته [mæɔɔɔɔ-æ piʃt]
 (ش. خ)؛ مِشَه‌کَه [mɔɔɔɔ-æ kæ] (ش. خ)؛ مِشَه‌کومَه [mɔɔɔɔ-æ kumæ] (ش. خ)؛ مِشَه‌وِشْت [mɔɔɔɔ-
 [vɔɔɔɔ] (ش. خ)؛ مینه‌برا [min-æ bærɔ] (ک. خ)؛ نرگسَه‌اَوُلا [nærgæs-æ ɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ واروئه‌اَوُلا
 [vɔɔɔɔ-wæ ɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ واگنه‌اَسْتَه [vɔɔɔɔ-gən-æ ʔɔɔɔɔ] (ش. خ)؛ وَرگَه‌دَرَه [værg-æ dæræ]
 (ک. خ)؛ وَرَه‌کُو [væɔɔɔɔ-æ ku] (ش. خ)؛ وِزْمَه‌بِجَار [væzəm-æ bæɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ ووزَه‌لِرْزَه [vuz-æ
 [lærzɔɔ] (ک. خ)؛ ویوئه‌سه [væju-wæ sɔɔ] (ش. خ)؛ یاریه‌مَله [jɔɔɔɔ-jæ mæɪ'æ] (ک. خ)؛ یِگَنه‌مَله
 [jægn-æ mæɪ'æ] (ک. خ).

۲- اسم + i + اسم

ترکی‌ربار [tærk-i ræbɔɔ] (آ. خ)؛ چَوی‌اَوُلا [ʃæv-i ɔɔɔɔ] (ک. خ)؛ دزدی‌قَلَه [dæzd-i ɔɔɔɔ] (ک.
 خ)؛ رخش‌ی‌اَعور [ræxʃi ʔɔɔɔɔ] (ش. خ)؛ شامیلی‌کوله [ʃɔɔɔɔɔɔ-æ kul'æ] (ش. خ).

۳- اسم + اسم

[?ɒvɒbɒbɒ mæɫʰæ] [?ɒv pærz] (ش. ع)؛ آوتادوتس [?ɒvtɒv dætæs] (ش. ع)؛ امبرا بند [?æmbærɒ bænd] (ش. خ)؛ آله‌دی [?ællæ di] (ک. خ)؛ بوکی‌زمی [buki] (ک. خ)؛ پته‌پیشته [pætæ piʃtæ] (ش. خ)؛ پسته‌گله‌اولا [pæsnæ kællæ ?ɒvʰɒ] (ک. خ)؛ پمبه‌پیشته [pæmbæ piʃtæ] (ک. خ)؛ پوینه‌خونی [pujnʰæ xuni] (آ. خ)؛ پیری‌خونی [piri] (ک. خ)؛ تشاخ‌ریم [tʰɒ xæræjm] (ش. خ)؛ تندور‌آسنه [tændur ?ɒsnæ] (ش. خ)؛ چیران‌اوچان [dʒejrɒn ?uʃɒn] (ش. خ)؛ حق‌وردی [hæy verdi] (ک. خ)؛ خاله‌بند [xɒlæ bænd] (ش. خ)؛ خاله‌یتق [xɒlæ jætæy] (ش. خ)؛ خاندەمره‌کش [xɒndæ mərəkæʃ] (ک. خ)؛ خلفه‌ایوب [xælfæ ?æyyub] (ک. خ)؛ دَره‌خونی [dæræ xuni] (آ. خ)؛ دیوه‌لونه‌پرد [divælunæ pærd] (ش. خ)؛ رنه‌ژیبه [rənæ zijæ] (ش. خ)؛ زله‌خونی [zɒlæ xuni] (آ. ک. خ)؛ زینت‌خان‌توربه‌سی [zinætxɒn] (ک. خ)؛ زین‌کوله‌دبر [zinkulʰæ dæbɒr] (ش. خ)؛ سپله‌خونی [səplʰæ xuni] (آ. خ)؛ سلطنه‌خونی [sæltænæ xuni] (آ. خ)؛ سه‌را‌خلخال [sɛrɒ xælxɒl] (ک. خ)؛ سه‌را‌سرتیپ [sɛrɒ sɛrtip] (ک. خ)؛ شاپرد [ʃɒ pærd] (ش. خ)؛ عربلی [?æræb æli] (ک. خ)؛ قله‌اولا [yæɫæ ?ɒvʰɒ] (ش. خ)؛ قوشه‌خرمن [yulʰæ xærmæn] (ک. خ)؛ کاربند [kɒr bænd] (ک. خ)؛ کازون‌بولاق [kɒzɒn bulɒy] (آ. خ)؛ کافیرون‌خونی [kɒfirun xuni] (آ. خ)؛ کفاینه‌دریابن [kæfɒjnæ dærjɒn] (ک. خ)؛ کلم‌سه [kæɫæm sɒ] (ش. خ)؛ کله‌کله [kæɫæ kæɫæ] (ک. خ)؛ کوله‌زمی [bɒn mərəæ] (ک. خ)؛ گریکش [gæri kæʃ] (ک. خ)؛ گیل‌دی [gilæn di] (ک. خ)؛ مره‌بنه [mællɒ] (ش. خ)؛ ملا‌جیر [mællɒ ?ɒdʒir] (ش. خ)؛ میانده [mijɒn de] (ک. خ)؛ ملامله [mællɒ] (ک. خ)؛ موله‌ربار [mulʰæ rəbɒr] (آ. ک. خ)؛ نجه‌ویشه [nædʒæ viʃæ] (ش. خ)؛ نره‌قله [neræ yæɫæ] (ش. خ)؛ نسا‌اولا [nəsɒ ?ɒvʰɒ] (ک. خ)؛ همیشه‌بهار [hæmiʃæ bəhɒr] (ش. خ)؛ ولگادره [vɒlgɒ dæræ] (ش. خ).

۴- صفت + æ + اسم

ایسبیه‌باز [?isbi-jæ bɒz] (ش. خ)؛ پیره‌خواجه [pir-æ xɒdʒæ] (ک. خ)؛ پیره‌رات [pir-æ rɒt] (ک. خ)؛ پیره‌لیله [pir-æ læjle] (ک. خ)؛ پیره‌مترس [pir-æ mætærs] (ک. خ)؛ چاره‌سو [ʃɒr-æ su] (ک. خ)؛ دخاله‌کو [dæxɒl-æ ku] (ک. خ)؛ ددره‌خونی [dɒdær-æ xuni] (آ. ک. خ)؛ درازه‌لار [dærɒz-æ lɒr] (آ. خ)؛ درازه‌مله [dærɒz-æ mæɫʰæ] (ک. خ)؛ دوله‌زمی [dul-æ zæmi] (ک. خ)؛ زرد‌ه‌را [zærd-æ rɒ] (ش. خ)؛ زرد‌ه‌ژیبه [zærd-æ zijæ] (ک. خ)؛ زیادنه‌خونی [zijɒd-næ xuni] (آ. خ)؛ سره‌ژیبه [sɛr-æ zijæ] (ش. خ)؛ سره‌گیلی [sɛr-æ gili] (ش. خ)؛ غریبه‌مله [yærib-æ mæɫʰæ] (ک. خ).

خ؛ کوه‌گومبذ [kæv-æ gumbæz] (ک. خ)؛ گچه‌اولا [gəʃf-æ ʔovlʔb] (ک. خ)؛ گچه‌وزن [gəʃf-æ] (ک. خ)؛ گرد‌ملا [væzæn] (آ. خ)؛ گوش‌کره سه [guʃkær-æ sə] (ش. خ)؛ گیلنجه‌خونی [gilnædʒ-æ xuni] (آ. ک. خ)؛ نره‌بند [nʔær-æ bænd] (ش. خ)؛ نقش‌کرده سه [næʃf kær-d-æ sə] (ش. خ)؛ نوئه‌رو [nu-wæ ru] (آ. ک. خ)؛ هفت‌خونی [hæft-æ xuni] (آ. خ)؛ ونشه‌گیلی [vænæf-æ gili] (ش. خ)؛ ویشه‌خسه مله [viʃæ xəs-æ mæʃʔæ] (ک. خ)؛ یاله‌پیچ [jɔl-æ] (ش. خ)؛ یاله‌وزن [jɔl-æ væzæn] (آ. خ).

۵- صفت + اسم

بالاده [bɔlɔ de] (ک. خ)؛ پاره‌وشت [pɔræ vɛʃt] (ش. خ)؛ سیاتربه [sijɔ tərɔbæ] (ش. خ)؛ سیاعلم [sijɔ ʔælæm] (ک. خ)؛ سیاویشه [sijɔ viʃæ] (ش. خ)؛ گیچ‌او [gidʒ ɔv] (آ. ک. خ)؛ لومه‌وشت [lumæ vɛʃt] (ک. خ).

۶- عدد + اسم

چارخالون [ʃɔr xɔlun] (ش. خ)؛ سه‌چاله [se ʃɔlæ] (ک. خ)؛ هفت‌اولا [hæft ʔovlʔb] (ش. خ).

۷- اسم + صفت

اسبه‌سیا [ʔæsba sijɔ] (ک. خ)؛ جام‌بزرگ [dʒɔm bæzɔrg] (ک. خ)؛ شاگردو [ʃɔ gɔrdæv] (ک. خ)؛ هجرن‌بزرگوار [hədʒræn bæzɔrgævɔr] (ک. خ).

مجموع جاینام‌هایی که در این مقاله بررسی شده‌است بالغ بر ۳۶۰ مورد است که ۷۲ مورد آن اسم عام، و ۲۹۵ مورد آن جاینام خاص بوده‌است. جمع جاینام‌های ساده، ۸۷، مشتق ۷۸ و مرکب ۱۹۴ مورد است. جاینام‌های عام بیشترین فراوانی را در شکل ساده (۴۸ مورد) و کمترین فراوانی را در شکل مرکب (۵ مورد) دارند. در شکل مشتق نیز شواهد آن به ۱۹ مورد می‌رسد. به همین نسبت جاینام‌های خاص بیشترین فراوانی را در شکل مرکب (۱۸۹ مورد) و کمترین فراوانی را در شکل ساده (۳۹ مورد) دارند. در شکل مشتق نیز نمونه‌های آن به ۶۷ مورد می‌رسد.

از مجموع ۸۷ جاینام ساده، ۴۰ کده‌نام، ۳۸ شیب‌نام، و ۱۲ آب‌نام؛ از ۷۸ جاینام مشتق، ۳۶ کده‌نام، ۴۱ شیب‌نام، و ۲ آب‌نام؛ و از ۱۹۴ جاینام مرکب، ۱۰۸ کده‌نام، ۶۷ شیب‌نام، و ۳۱ آب‌نام مشاهده شد. بدین ترتیب، مجموع کده‌جاینام‌ها ۱۸۴ مورد، شیب‌جاینام‌ها ۱۳۹ مورد و آب‌جاینام‌ها ۴۴ مورد بوده‌است. البته با محاسبه آنکه برخی از جاینام‌ها در دو جایگاه هم‌زمان به کار می‌روند.

برخلاف جاینام‌های ساده، در ساختمان جاینام‌های مشتق، به‌ویژه مرکب، استفاده از کلمات دخیل قابل توجه است. این کلمات بیشتر منشأ عربی دارند و در مواردی از زبان ترکی وارد تالشی شده‌اند. در جاینام‌های مرکب، غالباً یک پایه واژگانی، صبغه غیربومی دارد و بیشتر در حوزه نام‌ها و عناوین اشخاص است.

کلیدواژه‌های این نوع تداخل، جدا از نام‌ها و عناوین اشخاص، عبارت‌اند از: [mæɪʰæ]: محله (۲۷ مورد)، [ʔɒvɪʰɒ]: اولیاء (۱۱ مورد) و [tərbæ]: زیارتگاه (۴ مورد).

در میان انبوه جاینام‌های مرکب تالشی که به نظر می‌رسد اغلب آنها از نظر تاریخی متأخرتر از شکل‌های ساده و اشتقاقی بوجود آمده باشند، اجزا و پایه‌های ترکی به ندرت به کار رفته‌است. از موارد تداخل واژه‌های ترکی در جاینام‌های بخش اسالم، شواهد زیر قابل ذکرند:

[dʒejrɒn ʔufɒn]: پرتگاه آهوان؛ [hæɣ verdi]: خداداده؛ [xɒlə jætæɣ]: خوابگاه کوهستانی؛ [zinætxɒn türbæsi]: زیارتگاه زینت‌خان؛ [kɒzɒn bulɒɣ]: چشمه سنگ‌ها؛ [hivɒ-ləɣ]: باغ به.

از نکات جالب توجه در جاینام‌های مرکب تالشی آنست که جز تعدادی انگشت‌شمار (نک. اسم + صفت، و همچنین دو نمونه: «سِرا خَلخال» و «سِرا سرتیپ»)، که الگوهای ساخت آنها متأثر از زبان فارسی است، بقیه برپایه قواعد نحوی تالشی ساخته شده‌اند. در تالشی که زبانی هسته‌پایانی است (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۷: ۶۴-۵۳)، وابسته‌های اسمی و وصفی بر هسته مقدم می‌شوند. این وابسته‌ها اگر مختوم به صامت باشند، معمولاً در ترکیبات اضافی، -i و در ترکیبات وصفی -æ می‌گیرند (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۰۵). اما چنانکه از شواهد مذکور می‌بینیم در ساختار این واژه‌ها از ترکیبات اضافی کمتر استفاده شده‌است. بنابراین اغلب جاینام‌های مرکب تالشی حتی آنها که از پایه‌های اسمی ساخته‌باشند، ترکیب وصفی به حساب می‌آیند.

در برخی از جاینام‌های مرکب به پاره‌واژه‌هایی بر می‌خوریم که غیربومی هستند، اما معادل آنها در زبان تالشی وجود دارد. مثل «بالاده»، «میانده» و «جام‌بزرگ». در زبان تالشی معادل آنها به ترتیب «کفا»، «مینّه» و «یال» است و نمونه‌های آن در جاینام‌های مرکب به کار رفته‌است. البته «جام‌بزرگ» از نظر نحوی نیز با زبان تالشی مطابقت ندارد. به نظر می‌رسد این نوع کلمات در دوره متأخر بوجود آمده باشند.

عناصر تشکیل‌دهنده جاینام‌ها

بسیاری از جاینام‌ها از عناصر محیطی تشکیل یافته‌اند و به نوعی نشان‌دهنده شرایط فرهنگی، جغرافیایی، اقلیمی و زیست‌محیطی هستند. نام‌های جغرافیایی را از این نظر به شرح زیر تفهیم‌بندی کرده‌اند:

آب‌جاینام، قوم‌جاینام، گیاه‌جاینام، زیست‌جای نام، یادجاینام، دین‌جاینام، مردم‌جاینام، نام‌جاینام، شغل‌جاینام، صفت‌جاینام، کیهان‌جاینام، اساطیرجاینام، (نک. رفاهی علمداری، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۴۵).

آب‌جاینام‌ها

آب‌جاینام‌ها به مکان‌هایی گفته می‌شود که به موردهای آبی اشاره می‌کند و معمولاً در ساخت آنها از الفاظ آبی همان منطقه استفاده می‌شود. در بخش اسالم بیشتر از نام‌واژه «خونی: چشمه» در ترکیب آب‌جاینام‌ها استفاده می‌شود:

[?ɔtæf-æ xuni]: چشمه آتشین؛ [bɔbul¹-æ dæɣæn]: نهر بابلی؛ [tærk-i rəbɔr]: رودخانه ترک؛
 [tæv-æ xuni]: چشمه [درمان بخش] تب؛ [xær-æ xuni]: چشمه خران؛ [mætɔl-æ xuni]: چشمه
 آهنین؛ [lɔp-æ ru]: ل فارود؛ [mul¹æ rəbɔr]: رودخانه موله [اسم خاص؟]؛ [nu-wæ ru]: ناورود.

قوم جاینام‌ها

این گونه اسامی برگرفته از نام طوایف و قبیله‌هاست، در هر منطقه‌ای می‌توان به تعدادی از جاینام‌ها برخورد کرد. در آن‌ها نام قوم و قبیله یا طایفه خاصی ذکر شده است. مثلاً در بخش اسالم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

[budæɣ-æ mæɪ¹æ]: محله [قوم] بوداق؛ [tærk-æ mæɪ¹æ]: ترک محله؛ [fex-æ mæɪ¹æ]:
 شیخ محله؛ [kɔfirun xuni]: چشمه کافران؛ [gilæk-æ mæɪ¹æ]: گیلک محله؛ [gilnæɟ-æ xuni]:
 چشمه اهالی قشلاق.

گیاه جاینام‌ها

به جاینام‌هایی گفته می‌شود که از نام گیاهان، نباتات و میوه‌ها به وجود آمده‌اند. این گونه اسامی در میان نام‌های جغرافیایی منطقه اسالم بسیار زیاد است و بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌است. از گیاه جاینام‌های منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

[?ulæs-æ pi¹tæ]: پشته ممرز؛ [puj¹næ xuni]: چشمه پونه؛ [tumæ-ɟɔr]: خزانه بذرافشانی
 برنج؛ [ræzdɔr-æsun]: توسکازار؛ [sijɔ vi¹fæ]: جنگل سیاه؛ [sif-æ xɔlæ]: سیستان؛
 [kekamæ-dəl¹æ]: افراستان؛ [gærd-æ mæl¹ɔl]: لرگ گرد؛ [næɟæ vi¹fæ]: بیشه نجف؛
 [vɔfæ-ɟɔr]: علفزار.

زیست جاینام‌ها

به جاینام‌هایی می‌گویند که در آنها از نام‌های حیوانات و پرندگان استفاده شده‌است که این امر نشان‌دهنده موقعیت زیست‌محیطی آن منطقه نیز هست:

[?isbi-jæ bɔz]: باز سفید؛ [rɔfæ-dul]: گودگاه حلزون؛ [mef-æ kæ]: خانه زنبور؛ [mef-æ]
 [kumæ]: کومه زنبور؛ [værg-æ dærae]: دره گرگ.

یاد جاینام‌ها

به جاینام‌هایی گفته می‌شود که در ساخت آن‌ها از نام‌های مشهور اشخاص یا مکان‌هایی استفاده می‌شود که بیشتر جنبه یادمانی دارند:

[fɔ pærd]: پل شاه؛ [dijæ-særd]: محل دیده‌بانی؛ [?æbbosi-kæftæn-gɔ]: کشتنگاه عباس.

دین‌جاینام‌ها

واژه‌هایی هستند که از کلمات و اصطلاحات مذهبی و دینی ساخته شده باشند. اغلب نام‌واژه‌های دینی در جاینام‌های بخش اسالم، «أولاً: اولیاء، ولی»، «ترتبه: تربت، زیارتگاه» و «پیر» است و اینک چند نمونه:

[?æsoɫ'm-æ ?ovɫ'b] ولی [منطقه] اسالم؛ [bɒd-æ tərbæ]: زیارتگاه [درمان‌بخش] باد (دردهای روماتیسمی)؛ [pir-æ xoɟæ]: [آرامگاه] خواجه بزرگ؛ [pir-æ rɒt]: [آرامگاه] پیر هرات؛ [pir-æ] [?æjle]: [آرامگاه] لیلی بزرگوار؛ [zigiɫ-æ tərbæ]: زیارتگاه [درمان‌بخش] زگیل؛ [fɒ gərdæv]: شاه گردکوه؛ [yæɫæ ?ovɫ'b]: ولی قلعه؛ [gəɫf-æ ?ovɫ'b]: ولی کوچک؛ [hæft ?ovɫ'b]: هفت اولیاء.

مردم‌جاینام‌ها

این واژه‌ها از نام‌های اشخاص به وجود آمده‌اند و برخی از این اشخاص از پایه‌گذاران این مناطق بوده‌اند یا بیشترین نفرت روستا را نام آن شخص تشکیل داده‌است:

[?vɾæɟ-æ mæɫ'æ]: محله آرج؛ [piri xuni]: چشمه پیری؛ [tæyijæ-səɾɒ]: محله تقی؛ [ɟɒngiræ-səɾɒ]: محله جهانگیر؛ [hæsaen-æ zæmi]: گندمزار حسن؛ [xæɫfæ-?ovɒd]: خلیفه‌آباد؛ [sækinæ-?ovɒd]: سکینه‌آباد؛ [sæltænæ xuni]: چشمه سلطنه‌خانم؛ [?ælijae-səɾɒ]: محله علی؛ [yændi-səɾɒ]: محله قندی؛ [kærimæ-səɾɒ]: محله کریم.

نام‌جاینام‌ها

به واژه‌هایی می‌گویند که از نام خانوادگی اشخاص به وجود آمده و بخش قابل‌توجهی از ساکنان آن محل بدان نام باشند:

[?jɒri-jæ mæɫ'æ]: محله یاری‌ها؛ [jægn-æ mæɫ'æ]: محله یگانه‌ها؛ [?vɒd-æ mæɫ'æ]: محله آزاده‌ها؛ [?ir'vɒd-æ mæɫ'æ]: محله ارشادی‌ها؛ [zæmɒn-æ mæɫ'æ]: محله زمانی‌ها.

شغل‌جاینام‌ها

در بین جاینام‌های منطقه به واژه‌هایی برمی‌خوریم که بیان‌کننده شغل و حرفه قبلی اهالی آن روستا بوده‌است که به مرور از بین رفته‌است:

[?vɒsnær-æ mæɫ'æ]: محله آهنگران؛ [ɟæɫf-æ mæɫ'æ]: محله شال‌بافان؛ [f'æxr-æ mæɫ'æ]: محله چاروق‌دوزان؛ [rængɾæɟ-æ mæɫ'æ]: محله رنگرزان؛ [kəɫ'æ-səɾɒ]: محله زغالپزان؛ [gɒɫəfæ-səɾɒ]: محله گاوداران؛ لاکه‌تاشون [ɫɒkæ-tɒf-un]: محله سینی‌چوبی‌تراشان.

صفت جاینام‌ها

جاینام‌هایی هستند که در ساختمان آنها از صفت صرفی^۱ استفاده شده باشد. این کلمات را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

الف- در بعضی از جاینام‌ها، صفت‌ها بیان‌کننده مفهوم رنگ‌اند که عبارت‌اند از:

[?isbi-jæ boz]: باز سفید؛ [zærd-æ rɒl]: راه زرد؛ [zærd-æ zijæ]: شیب زردرنگ کوه؛ [sər-æ] [zijæ]: شیب سرخ‌رنگ کوه؛ [sər-æ gili]: گل سرخ؛ [sijɒ tər bæ]: زیارتگاه سیاه؛ [sijɒ vi fæ]: بیشه سیاه؛ [kæv-æ gumbæz]: گنبد کبود؛ [vænæf-æ gili]: گل بنفش.

ب- برخی از صفت‌ها بیان‌کننده حالت، کیفیت و کمیت موصوف‌اند:

[pir-æ xɒd gæ]: خواجه پیر؛ [dul-æ z'æmi]: گندمزار گود؛ [dərɒz-æ mæf'æ]: محله دراز؛ [zijɒd-] [næ xuni]: چشمه زیادی؛ [yærib-æ mæf'æ]: محله غریبان؛ [kæfo-ynæ nɒl]: ناو بالا؛ [gəf-æ] [?ɒv'ɒ]: زیارتگاه کوچک؛ [guʃ kær-æ səl]: سنگ گوش‌کر؛ [n'ær-æ bænd]: رشته‌کوه دراز و هموار؛ [hæft-æ xuni]: هفت چشمه؛ [jɒl-æ væzæn]: آبشار بزرگ.

کیهان جاینام‌ها

اجرام آسمانی و فضایی از عناصر سازنده این جاینام‌ها هستند. این‌گونه اسامی در جاینام‌های تالشی بخش اسالم نمود بسیار کمتری دارند:

[?ɒvtɒv dætæs]: منطقه آفتاب‌گیر؛ [?ɒvtɒv-æ dimæ]: منطقه آفتاب‌گیر؛ [xer-æ dəl jæ]: منطقه

کوهستانی پوشیده از ابر؛ [vɒgən-æ ?ɒsnæ]: راه صخره‌ای بادخور.

اساطیر جاینام‌ها

به نام‌هایی اطلاق می‌شود که در ساخت آنها از نام‌های اسطوره‌ها و قهرمانان استفاده شده‌است. البته تعیین دقیق مصادیق این نام‌ها از منشأ اولیه دقیقاً مشخص نیست، زیرا در نام‌گذاری جدید هم از این اسم‌ها استفاده می‌شود. در جاینام‌های بخش اسالم ظاهراً در این حوزه فقط یک مورد دیده شده‌است: [ræxʃi ?ɒxur]: آغل رخس.

در مجموعه جاینام‌های گردآوری‌شده، به واژه‌هایی برمی‌خوریم که در هیچ‌یک از گروه‌های یاد شده نمی‌گنجند. در این صورت می‌توان آنها را در زیرگروه صفت‌جاینام‌های نحوی قرار داد. زیرا هم از نظر ساختار (پذیرفتن -ɛ پس از اسم) و هم از نظر معنایی، نوعی نسبت و وصف در آنها وجود دارد.

۱. اغلب جاینام‌های مرکب تالشی از ترکیب «اسم + ɛ + اسم» ساخته شده‌اند. در این ترکیبات اسم مقدم با پذیرفتن نشانه -ɛ به صفت نحوی مبدل شده‌است.

نتیجه‌گیری

نام‌های جغرافیایی بخش مهمی از واژگان زبانی، و جزئی از تاریخ، هویت ملی، فرهنگی، مذهبی و آداب و رسوم اقوام و ملل است و تغییر و نابودی این نام‌ها، درحقیقت، تغییر و نابودی بخشی از فرهنگ عمومی بشر محسوب می‌شود. بنابراین بررسی، شناخت و حفظ آنها اهمیت فراوانی دارد.

در تقسیم‌بندی جاینام‌های بخش اسالم براساس کده‌نام، شیب‌نام و آب‌نام می‌توان گفت با توجه به فعالیت‌های اقتصادی و سبک زندگی مردم که بر پایه کشاورزی و دامداری است، کده‌نام‌ها اهمیت بیشتری دارند و تعداد زیادی از جاینام‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. زیرا آبادی‌های دامداران این منطقه بیشتر در مناطق بیلاقی است. مردم جلگه‌نشین این منطقه نیز در فصل تابستان به مناطق بیلاقی رفته و آبادی‌های فصلی را به وجود آورده‌اند. این آبادی‌ها امروزه بیشتر به سکونتگاه‌های دائمی تبدیل شده‌اند.

با دسته‌بندی جاینام‌ها برپایه عناصر تشکیل‌دهنده آنها به این نتیجه می‌رسیم که به علت برخورداری این منطقه از پوشش گیاهی متنوع و همچنین توجه و علاقه ساکنان آنجا به مشخصه‌های ظاهری پدیده‌ها اعم از اندازه، کیفیت، رنگ و...، گیاه‌جاینام‌ها و صفت‌جاینام‌ها از نظر کمی شمار بیشتری دارند.

جاینام‌های تالشی آمیزه‌ای از کلمات تازه و کهن هستند. در بررسی معناشناسی براساس وجه تسمیه می‌توان تا حدودی به ریشه‌شناسی آنها پی‌برد، ولی از آنجا که بیشتر این واژه‌ها، ساختاری بومی و محلی دارند، ریشه‌شناسی علمی آنها بسیار دشوار است. با این حال، برخی از آنها منسوب به افرادی خاص و برخی دیگر به شغل و پیشه افراد است و گروهی نیز ریشه در اعتقادات دینی مردم دارد. البته در مواردی هم نام‌گذاری‌ها با داستان‌پردازی و افسانه آمیخته است.

اغلب جاینام‌های تالشی بخش اسالم، به‌ویژه نوع ساده آنها اصیل‌اند و منشأ بومی (تالشی) دارند و شماری از آنها با زبان فارسی مشترک است. البته واژگان دخیل هم در این مجموعه کم نیستند که بیشتر آنها عربی، و اندکی نیز ترکی است. برغم تداخل و قرض‌گیری‌های زبانی، ساختار و الگوهای نحوی زبان تالشی جز در چند مورد خاص، در اغلب نام‌گذاری‌ها حفظ شده است.

بیشتر این جاینام‌ها تالشی بخش اسالم از نظر ساختواژی، واژه‌های مرکبی هستند که از ترکیب «اسم + æ + اسم» ساخته شده‌اند. در این ترکیبات، اسم دوم معمولاً از تکواژهای جاینام‌ساز است، چنانکه نوع عارضه طبیعی یا مکان جغرافیایی جاینام‌ها را نشان می‌دهد.

نکته آخر آنکه به علت ارتباط تنگاتنگ نوع زندگی مردم با طبیعت و آب، اگر شیب‌نام یا آب‌نامی در ادوار گذشته وجود داشته‌اند که خالی از سکنه بودند کم‌کم به کده‌نام تبدیل شده‌اند و برعکس برخی کده‌نام‌ها به خاطر مهاجرت و تغییر محل اسکان مردم شیب‌نام شده‌اند و دیگر اثری از آبادی در آنها دیده نمی‌شود.

منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمهٔ یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آلیانی، مریم (۱۳۹۰)، بررسی کلان‌جاینام‌های استان گیلان، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- احدیان، محمدمهدی (۱۳۸۸)، بررسی ریشه‌شناختی دو جاینام در استان همدان، مجلهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۱۵، صص ۱۵۹-۱۷۴.
- احدیان، محمدمهدی و بختیاری، رحمان (۱۳۸۸)، درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران، مجلهٔ جستارهای ادبی، سال ۴۲، شمارهٔ ۱۶۵، صص ۱۸۱-۱۸۵.
- اسحاقی، روح‌الله (۱۳۸۲)، وجه تسمیهٔ شهرها و آبادی‌های تالش، فصلنامهٔ تحقیقات تالش، سال ۲، شماره‌های ۷ و ۸، صص ۱۲۷-۱۰۶.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۲)، پژوهش در نام شهرهای ایران، تهران: انتشارات روزنه.
- بازن، مارسل بازن (۱۳۶۷)، تالش، منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ترجمهٔ مظفرامین فرشچیان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بختیاری، رحمان (۱۳۹۰)، ریشهٔ عامیانهٔ جاینام‌های ایران، جعل تاریخ و هویت، مجلهٔ زبان‌پژوهی، شمارهٔ ۵، صص ۲۵-۵۰.
- ترقی اوغاز، حسنعلی (۱۳۸۱)، نقد کتاب مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران، مجلهٔ زبان‌شناسی، سال ۱۷، شمارهٔ ۲، صص ۱۳۷-۱۴۵.
- چکنگی، علیرضا (۱۳۸۵)، فرهنگنامهٔ تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی (ایران و نواحی مجاور)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- رابینو، هل (۱۳۵۰)، ولایات دارالمرز ایران، ترجمهٔ جعفر خماسی‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رابینو، هل (۱۳۶۴)، فرمانروایان گیلان، ترجمهٔ م.پ جکتاجی و رضا مدنی، رشت: نشر گیلکان.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۶)، زبان تالشی (توصیف گویش مرکزی)، رشت: فرهنگ ایلیا.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۷)، گروه اسمی در گویش تالشی، مجلهٔ زبان و زبان‌شناسی، سال ۴، شمارهٔ ۲ (پیاپی ۸)، صص ۵۳-۶۴.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و خادمی ارده، ابراهیم (۱۳۸۷)، فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی، رشت: ادارهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان.
- رفاهی علمداری، فیروز (۱۳۸۰)، مبانی توپونیمی و نگاهی به توپونیمی‌های ایران، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۹)، از آستارا تا استرآباد، جلد اول، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- شارق، سونیا (۱۳۸۵)، بررسی تاریخی زبان‌شناختی نام شهرها و مکان‌های کهن استان فارس، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- کسروی، احمد (۱۳۴۵)، مجموعهٔ زبان پاک، آذری یا زبان باستان آذربایگان، نام‌های شهرها و دیه‌های ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، توصیف و آموزش زبان فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- نوبان، مهرالزمان (۱۳۷۶)، نام‌مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان، تهران: انتشارات ما.